



منطق دیپلماسی پیامبر اکرم (ص)

دکتر سید عبد القیوم سجادی *

سخن از دیپلماسی پیامبر برای برخی از روشنفکران و صاحب نظران علوم سیاسی سخن غیر علمی و تخیلی تلقی می‌شود. پرسش های مختلف علمی در مورد سیاست و دیپلماسی اسلام و بنانگذار دولت اسلامی (پیامبر اسلام) همواره با دو رویکرد سلبی و ایجابی مطرح بوده است. در رویکرد سلبی موجودیت سیاست اسلامی و دیپلماسی اسلام از اساس مورد نفی و انکار قرار می‌گیرد. این رویکرد که اسلام را با استناد به تجربه غربی مسیحیت تفسیر نموده و دین سکولار و آخرت گرا می‌داند از اساس اعتقاد به سیاست اسلامی ندارد. نفی سیاست در اسلام به طور منطقی به نفی دیپلماسی در اسلام می‌انجامد. در رویکرد ایجابی پرسش های مربوط به سیاست اسلامی و دیپلماسی اسلام به نظریه پردازی در این حوزه ارجاع داده می‌شود. در این تلقی اصل موجودیت سیاست اسلامی و دیپلماسی اسلامی مورد پذیرش و اذعان قرار گرفته اما فقدان نظریه پردازی و ضعف تیوریک در این حوزه بعنوان پرسش اصلی مطرح می‌باشد. سوال این دسته از نویسندگان این است که اگر اسلام دارای نظام سیاسی و اندیشه سیاسی و دیپلماسی است، چرا با فقر تیوریک روبرو می‌باشد؟ چرا در متون تخصصی مربوطه جایگاه نظریات اسلامی خالی است؟ و اگر اسلام دارای دیپلماسی است، اصول و مبانی، اهداف و ابزارهای آن کدام اند؟ برای طرح و بررسی پرسش های رویکرد نخست باید به مباحث فلسفه سیاسی اسلام، اندیشه سیاسی اسلام و مبانی اندیشی سیاسی اسلام مراجعه نمود. در این زمینه ها کارهای نسبتا مبسوط و ارزشمندی انجام یافته است. نسبت دین و دنیا در اندیشه اسلامی و نیز مبانی و اصول اندیشه اسلامی در کارهای برخی از نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته که می‌تواند برای پاسخگویی به پرسش های دسته نخست مفید و راهگشا باشد. تحقیقات انجام شده توسط وهبه الزحیلی، عبدالقادر عوده، حسن ابراهیم حسن، میان محمد شریف، حمید عنایت، جوادی آملی، عمید زنجانی، داوود فیرحی و دیگران در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد.

در مورد پاسخ به پرسش های دسته دوم کارهای روشمند اندک صورت گرفته است. هر چند برخی از تک نگاری های مرتبط به موضوع دیپلماسی اسلام و روابط بین الملل اسلامی وجود دارد که هر کدام از منظر خاص به این مباحث پرداخته است. کار انجام شده توسط محمد حمیدالله (سلوک بین المللی دولت اسلامی)، مجموعه ارزشمند العلاقات الدولیه فی الاسلام که به زبان عربی تدوین و بوسیله مرکز دراسات اسلامیه به چاپ رسیده است از کارهای ارزشمند و قابل توجه در این زمینه است. در میانه دو رویکرد علمی موجود از رویکرد سوم و سیاسی نیز می‌توان یاد کرد. در

این رویکرد که عمدتاً تحت توسط مستشرقین غربی مطرح گردیده و برخی از نویسندگان مسلمان نیز تحت تاثیر آن قلم زده اند، تلاش می شود تا دیپلماسی اسلامی با چهره سیاه و منفی تصویر سازی شود. در این تلقی تلاش می شود تا سیاست و دیپلماسی اسلامی بر اساس اصل جنگ و خشونت، خون و شمشیر مطرح گردد. در ورای این تصویر سازی نوعی تلاش برای پیشبرد پروژه اسلام هراسی کتمان گردیده است. هر چند این رویکرد دارای پیشینه تاریخی بلند و طولانی است اما طی سالهای اخیر با توجه به رشد و گسترش اسلام در بلاد غربی و اکناف عالم از شدت و حدت بیشتر برخوردار گردیده است.

پروژه اسلام هراسی که در بعد تیوریک از سوی مستشرقین غربی طراحی گردید، در بعد عملی توسط سیاستمداران غربی مورد حمایت قرار گرفت. زمینه های اجتماعی و سیاسی موجود در جهان اسلام، رشد و گسترش جریان های افراطی و تکفیری و در نهایت گسترش خشونت، انتحار و انفجار در کشورهای اسلامی بر تیوری سازی اسلام هراسی مهر تایید زده و زمینه های پذیرش این دیدگاه را بیشتر فراهم ساخته است. این در حالی است که سیاست و دیپلماسی اسلامی اصل خشونت و جنگ را در تعاملات بین المللی به شدت نفی و نکوهش نموده و بر صلح و سلم در مناسبات بین المللی تاکید دارد.

با توجه به پرسش های علمی مذکور و با عنایت به پروژه سیاسی اسلام هراسی امروز بیش از هر زمان دیگر روشنفکران و نویسندگان مسلمان وظیفه دارند تا هویت و سیمای منطقی سیاست اسلامی و دیپلماسی اسلامی را تبیین نمایند. تبیین ماهیت دیپلماسی اسلامی علاوه از اینکه یک رسالت علمی است مسئولیت مهم برای جلوگیری از گسترش اسلام هراسی و معرفی اسلام بعنوان دین وحشت و دهشت است. برای جلوگیری از سیاه نمایی و تصویر سازی منفی و معرفی اسلام بعنوان دین خون و شمشیر در قدم نخست باید اصول تعاملات بین المللی اسلام به گونه عملی و منطقی تبیین گردد و در مرحله بعدی مستندات و دلایل مستشرقین غربی و منتقدین مورد نقد و بررسی عملی قرار گیرد.

دیپلماسی به مفهوم گفتگو و مذاکره و در مفهوم عام استفاده از روش های مسالمت آمیز برای تعقیب و تامین اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی و تامین منافع و مصالح جامعه اسلامی در سیره سیاسی پیامبر گرامی اسلام از جایگاه خاص و ویژه ای برخوردار بوده است. توجه و تتبع در منابع تاریخی بیانگر آن است که پیامبر گرامی اسلام حتی دیوان و دبیر خاص و کاتب معین را برای تدوین و تنظیم معاهدات و قراردادهای صلح داشت. نویسنده کتاب معتبر و تاریخ الاستیعات می نویسد: کاتب و تهیه کننده متن معاهدات و قراردادهای صلح پیامبر علی ابن ابیطالب بود.

(مکاتیب الرسول، ۱، ۳۸، الاستیعاب مع الهامش اسد الغابه، ۵۵/ تاریخ یعقوبی، ۲، ۶۹)

هم چنین پیامبر گرامی اسلامی بعنوان رییس اولین دولت اسلامی علاوه بر اینکه دیوان مخصوص برای تدوین و ثبت معاهدات بین المللی ایجاد نمود، نسبت به اعزام نمایندگان سیاسی و پذیرش نمایندگان سیاسی اقدام نمود. واقعیت های تاریخی بخوبی

بیانگر این ادعا است. اعزام نماینده نزد شاهان و امپراطوری‌ها و نیز انجام مذاکره با هیات‌های دیپلماتیک (وفود) در تاریخ اسلامی به ثبت رسیده و حکایت از وجود دیپلماسی پیامبر اسلام دارد.

در واقع یکی از مستندات قوی برای تبیین هویت دیپلماسی اسلامی مفاد و محتوای مذاکرات و محتوای پیام‌هایی است که بوسیله نمایندگان پیامبر اسلام برای شاهان و امپراطوری‌های زمانه انتقال یافت. مطالعه در محتوای این پیام‌ها و نیز نحوه ابلاغ آن‌ها بخواهی ماهیت و محتوای دیپلماسی اسلامی را بازگو می‌نماید. بنا براین هم‌چنان که خواهد آمد در دیپلماسی اسلامی، دعوت و گفتگو بجای جنگ و خشونت در جایگاه اصل اساسی قرار می‌گیرد و دیپلماسی اسلامی با هدف ابلاغ پیام وحی الهی و تعالیم حیات بخش اسلام برای جوامع بشری اصل جنگ و خشونت، اکراه و اجبار را یکسره نفی و مردود اعلام می‌کند. روش منطقی گفتگو، جدال احسن و احترام گذاشتن به دیدگاه‌های مخالف در این دیپلماسی بصورت جدی مورد توجه قرار می‌گیرد.

کلیه مکاتبات پیامبر با امپراطوری‌ها و قدرت‌های زمانه اش دارای محتوای واحد و یکسان بود. همه این مکاتبه‌ها به منظور دعوت به سوی توحید و بیدار سازی فطرت و شعور ارزش خواهی انسان صورت گرفته و فارغ از هر نوع مفکوره جنگ طلبی و امتیاز خواهی بوده است. (مکاتیب الرسول، ۱، ۱۸۷)

رهبری دولت اسلامی در ارسال این نامه‌ها و مکاتبات عرف رایج را مورد توجه قرار می‌داد. روی ارزشهای مشترک و باورهای اعتقادی مشترک تاکید می‌نمود. به منظور رسمیت نامه‌ها و اطمینان خواننده و نیز جلوگیری از جعل و تزویر دستور داد تا برایش مهر آماده سازند تا در ذیل نامه‌ها ثبت گردیده و برای خواننده و دریافت کننده پیام اطمینان از صحت آن ایجاد گردد. این مهر با نام محمد رسول الله مزین گردید.

(همان، ۱، ۱۸۵ به نقل از بخاری، ۱۰۲۵)

مکاتبه رسول گرامی اسلام با نجاشی پادشاه حبشه بخوبی حکایت از اصول تعاملات خارجی دولت اسلامی دارد. این مکاتبه و نظایر آن می‌تواند اصول دیپلماسی اسلامی را روشن سازد. در این مکاتبه ضمن یادآوری مشترکات اسلام و مسیحیت و برجسته ساختن نقاط همگرایی محتوای دعوت و پیام نیز روی خواست مشترک و مورد علاقه طرفین که همان نفی شرک و توحید می‌باشد استوار گردیده است.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

از محمد پیامبر خدا به نجاشی اصحح پادشاه حبشه

تو با ما در صلح هستی. من بر خدای ملک قدوس سلام مؤمن مهیمن درود می گویم و شهادت می دهیم که عیسی پسر مریم روح خدا و کلمه اوست که وی را به مریم دوشیزه پاکیزه القا کرد و عیسی را بار گرفت و خدا عیسی را از روح خود آفرید، چنان که آدم را با دست و دمیدن روح خود در او آفرید. من تو را به خدای یگانه بی شریک و اطاعت از وی دعوت می کنم که پیرو من شوی و به خدایی که مرا فرستاده ایمان بیاوری که من پیغمبر خدایم و پسر عمویم جعفر و جمعی از مسلمانان را به سوی تو فرستاده ام و چون ببینند، آن ها را بپذیر و از تکبر بر کنار باش که من تو را با سپاهت به سوی خدا می خوانم. من پیام خدا را ابلاغ کردم و اندرز دادم. اندرز مرا بپذیر و درود بر آن که پیرو هدایت شد.

(اعلام الوری: ۳۰ والطبری ۲۹۴: ۲ وفی ط: ۶۵۲ والبدایة والنهاية ۸۳: ۳)

جواب نجاشی به رسول اکرم نیز حکایت از رضایت و خرسندی در مورد وجوه مشترک و نقاط اشتراک در اهداف و منافع دارد. همانگونه که در دعوت رهبری دولت اسلامی هیچگونه اجبار و اکراه برای کشاندن نجاشی به اسلام و جود نداشت در پاسخ نجاشی نیز هیچگونه نشانی از ناخرسندی و اجبار به چشم نمی خورد.

بنام خداوند بخشنده مهربان

به محمد رسول خدا از نجاشی، اصحح. سلام بر شما ای پیامبر خدا از خدا، و رحمت و برکات خدا؛ خداوندی که خدایی جز او نیست. اما بعد. نامه شما- ای رسول خدا- به من رسید، که طی آن درباره عیسی مطالبی را یادآور شده بودید؛ سوگند به خدای آسمان و زمین، عیسی از آنچه شما یادآور شده اید سر سوزنی متفاوت نبوده است. او همانگونه بوده است که شما گفته اید، و ما رسالتی را که شما به آن مبعوث شده اید شناختیم (و به آن اعتراف کردیم) و پسرعمو و اصحاب شما را پذیرایی کردیم. و گواهی می دهیم که شما رسول خدا هستید؛ راستگویید و مورد تصدیق از جانب خدا هستید. من با شما و با پسرعموی شما بیعت کردم و به دست وی به پروردگار جهان اسلام آوردم.

(مکاتیب الرسول، ۲، ۴۴۹)

اصل جهاد یا دعوت؟

مهم ترین تفاوت در مورد دیدگاه های مطرح در موضوع اصل اولی در مناسبات بین المللی اسلام با کشورهای غیر اسلامی به مساله جهاد یا دعوت باز می گردد. مستشرقین و دیدگاهی که اسلام را دین خون و شمشیر معرفی نموده و بر اصل جنگ و تعارض در مناسبات بین المللی از دیدگاه اسلام تاکید بر اصل جهاد دارند. در حالی که دیدگاه مقابل روی اصل دعوت در مناسبات بین المللی دولت اسلامی تاکید می نماید.

حال پرسش اساسی این است که آیا در روابط بین المللی دولت اسلامی اصل کدام است؟ جهاد یا دعوت؟ جنگ یا صلح؟ زور و اجبار یا منطق و اقناع؟ روشن شدن این

بحث از این روی دارای اهمیت است که می‌تواند ماهیت روابط خارجی از دیدگاه اسلام را تبیین کند. در این جا، به دلیل مناظره‌های دامنه دار درباره اصل دعوت و جهاد هر دو اصل تحت عنوان یک اصل مطرح می‌شود؛ زیرا اگر آن گونه که برخی از پژوهشگران مسلمان اندیشیده‌اند، تنها به ذکر عنوان دعوت اکتفا شود، دیدگاه‌های موجود در زمینه اصل جنگ یا صلح در روابط خارجی اسلام نادیده انگاشته می‌شود و اگر اصل را بر جهاد و جنگ مشروع بدانیم اصل دعوت طرحی ناتمام خواهد بود. تفصیل این بحث را با بررسی و مطالعه پاسخ پرسش‌های اساسی ناظر به ماهیت روابط خارجی از دیدگاه اسلام پی می‌گیریم. آیا اسلام در روابط خارجی خود با جوامع غیر اسلامی اصل را بر جنگ می‌گذارد یا صلح؟ به عبارت دیگر، آیا صلح یک قاعده است و جنگ ضرورت، یا برعکس؟

اگر اصل جهاد را یکی از اصول سیاست خارجی اسلام بدانیم، در این حالت، به زعم برخی اندیشوران مسلمان و عموم مستشرقان، اصل در روابط خارجی اسلام، جنگ محوری و صلح ناظر به حالات خاص و استثنا از قاعده است و در صورتی که اصل بر دعوت باشد، قضیه فرق خواهد کرد. دقیقاً با عنایت به همین امر، می‌توان در برخورد با این مسئله دو نوع روش برشمرد:

۱. روش مستشرقان که در قالب «انتشار الاسلام بالسيف» یا گسترش اسلام با شمشیر مطرح می‌گردد و در آن بر مفاهیمی، چون ارهاب، اصول گرایی، الاسلام المسلح و التطرف تأکید می‌شود. در این رویکرد به آیات جهاد به ویژه آیات مطلقه جهاد و جهاد ابتدایی استناد می‌شود.
۲. روش روشن‌فکران مسلمان که در قالب «تنظیف وجه الاسلام» یا پیراسته نمودن اسلام از هر نوع خشونت و جنگ تحلیل می‌شود و بر مفاهیمی، چون اسلام، تسامح، تعایش و رأفت تأکید می‌کند.

در حالی که دسته نخست، تنها به تحلیل آیات جهاد می‌پردازند و آیات مربوط به دعوت و اهتمام به صلح و سلم را از نظر دور می‌دارند؛ دسته دوم، با تأکید بر آیات صلح و مسالمت، به آیات جهاد بی‌توجهی می‌کنند.

روش معتدل و قابل دفاع، روشی است که ضمن توجه به هر دو دسته آیات، بتواند میان آنان جمع کند که بیش‌تر مفسران و فقهای اسلام به این مطلب پرداخته‌اند.

بی‌تردید دعوت، یکی از مهم‌ترین و احتمالاً، هدف اصلی ارسال رسل محسوب می‌گردد. آیات متعدّد قرآن کریم پیامبران را دعوت کنندگان دینی معرفی می‌کند. بر این اساس، نخستین وظیفه پیامبر و رهبران دینی، همانا دعوت بشر به تعالیم و ارزش‌های وحیانی است. از سوی دیگر، بی‌تردید جهاد و جنگ با مشرکان و طاغیان یکی از وظایف اساسی مسلمانان و رهبران دینی است؛ اما آن چه در مورد جهاد و جنگ حایز اهمیت است، علل و انگیزه‌ها و فلسفه تشریح این پدیده است که جهاد برای چیست و چه زمانی

صورت می‌گیرد؟ با تحلیل و موازنه این نکته، شاید بتوان رابطه دعوت و جهاد و پس از آن، اصل در روابط خارجی دولت اسلامی را به دست آورد. اگر جهاد برای سلطه و کشور گشایی است، شاید دیدگاه مستشرقان مبتنی بر جنگ محوری اسلام، مغرضانه نباشد. اما چنانچه فلسفه تشریح جهاد، سلطه‌جویی و کشورگشایی نباشد و جهاد در زمینه دعوت به تعالیم و حیانی و ارزش‌های اسلامی صورت گیرد؛ در این حالت، ادعای مذکور ناتمام و غرض آلود جلوه خواهد نمود.

فرضیه نوشتار حاضر این است که از نظر قرآن، سیاست خارجی دولت اسلامی بر اصل صلح استوار است و جنگ، حالت استثنایی دارد که بنا بر ضرورت تجویز می‌شود. استدلال ما بر این نکته استوار است که جهاد اسلامی یکی از مراحل دعوت در زمینه تحقق و ترویج ارزش‌های دینی مبتنی بر فطرت بشری است. این، دقیقاً همان چیزی است که به گفته یکی از محققان «توحید اساس جهاد، و جهاد برای توحید است.» (همان، ج ۴) بر اساس این استدلال - همان‌گونه که خواهد آمد - جهاد، یکی از مراحل دعوت دینی است که در موارد ضرورت تشریح و تجویز می‌گردد. ادامه بحث را با طرح اهمیت دعوت در آیات قرآن که یکی از اصول روابط خارجی است، پی می‌گیریم و آن‌گاه آیات مربوط به جهاد را مطالعه خواهیم کرد.

آیات متعدّد قرآن کریم، اولین و مهم‌ترین وظیفه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دعوت بشر به خیر و صلح می‌داند. خداوند سبحان، پیامبران را مبلغان پیام خود، و متصدی اصلاح و تزکیه بشر معرفی می‌نماید. (آیات مانند، انبیاء/۱۰۷، بقره/۱۵۱، اسراء/۱۵، مائده/۱۹، نساء/۱۶۵، مزمل/۱۵، احزاب، ۴۵، حاقه/۱۰، توبه/۱۲۸. در برخی آیات، خداوند به ابلاغ پیام و دعوت بشر به تکالیف و ارزش‌های اسلامی، آن چنان اهمیت می‌دهد که هر نوع مؤاخذه و مجازات را قبل از ابلاغ پیام و ادای وظیفه دعوت نفی می‌کند. (اسراء/۱۵) در مجموع آیات قرآن کریم و منابع دینی دعوت بعنوان مهم‌ترین رسالت نبی گرامی اسلامی مطرح گردیده است. غیر از آیاتی که به روش و ابزارهای دعوت می‌پردازد، آیاتی وجود دارد که عمدتاً به اصل دعوت بعنوان وظیفه اصلی پیامبر اسلام اشاره می‌کند. این آیات را به دو دسته کلی می‌توان طبقه‌بندی کرد. دسته‌ای که مشخصاً با کلمه دعوت به این مهم پرداخته است. مانند ادع الی سبیل ربک بالحکمه و المواعظه الحسنه. النحل/۱۲۵. قل هذه سبیلی ادع الی الله... (یوسف/۱۰۸) و دسته دوم آیاتی است که از نظر معنا و محتوا ناظر به اصل دعوت در رسالت پیامبر اسلام تاکید دارد. مانند آیاتی که از نظر معنی و مضمون به این مهم اشاره می‌کنند. و یزکیهم و یعلمهم الكتاب. الجمعة/۲. لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه. الاحزاب/۲۱. و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط. الحديد/۲۵ این آیات دلالت بر این دارد که مهم‌ترین هدف پیامبر تربیت جامعه بشری و دعوت آنان به سوی جامعه مطلوب و آرمانی است.

سوال مهم در این میان این است که روش و ابزار مورد نظر حضرت برای ایجاد جامعه مطلوب و آرمانی کدام اند؟ با دقت در آیات قرآن و متون دینی می‌توان به این

نکته رسید که استفاده از منطق و استدلال و نفی هر نوع اجبار و اکراه همواره در ترویج باورهای دینی و دعوت اسلامی مورد تأکید و توجه قرار داشته است. آنگاه که پیامبر گرامی اسلام از زبان وحی مأمور به اقامه قسط و داد در جامعه بشری می‌گردد و برای تاسیس جامعه مطلوب و عادلانه موظف می‌گردد، استراتژی تعلیم و تربیت، استدلال و اقناع مورد تأکید قرار می‌گیرد.

اقامه قسط و برپا نمودن نظام عادلانه و تاسیس جامعه مطلوب و آرمانی از درون جامعه و از پایین به بالا مطرح می‌گردد. پیامبر از طریق تربیت افراد جامعه به تاسیس جامعه عادلانه موظف می‌گردد و از طریق تربیت کارگزاران صادق و کارآمد به تاسیس نظام سیاسی مطلوب اقدام می‌کند. این سخن بدان معنی است که ایجاد عدالت اجتماعی در سطح جوامع بشری بعنوان هدف رسالت نبی خاتم مطرح می‌گردد اما برقراری عدالت نه با زور و اجبار و خون و شمشیر بلکه از طریق تعلیم و تربیت جامعه بشری و ارتقای دانش و اخلاق بشر به مرحله ظهور و تحقق می‌رسد. از این روی مفسران در تفسیر آیه حدید گفتند که در این آیه برقراری جامعه مطلوب و نظام عادلانه بوسیله شخص پیامبر اسلام مورد تأکید قرار ندارد بلکه آیه تأکید دارد که پیامبر از طریق دعوت مردم به سوی نیکی‌ها و عدالت و تعلیم و تربیت آنان زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که آحاد جامعه بشری خود از درون برای ویران نمودن پایه‌های ظلم و استبداد و برقراری عدل و داد اقدام نمایند.

در برخی آیات دیگر بکارگیری هر نوع زور و اجبار و اکراه برای گسترش تعالیم اسلامی و ارزشهای دینی مورد نفی قرار می‌گیرد. لا اکراه فی الدین / بقره، ۲۵۶ (اکراه و اجباری در دین نیست) دقیقاً بدین معنا است که اسلام دین مبتنی بر اقتناع و رضایت است. این سخن دو جنبه دارد. نخست آنکه ایمان و اعتقاد دینی اکراه بردار نیست و با اجبار قابل انتقال نیست و دوم آنکه دعوت گران اسلامی در دعوت دینی نباید از ابزارهای اجباری و روش‌های اکراهی استفاده نمایند.

بنا بر این آیات دعوت بخوبی نشان می‌دهد که در روابط خارجی اسلام اصل دعوت یکی از اصول اساسی مورد توجه و تأکید است. خداوند در یکی از آیات قرآن کریم مسیر و راه پیامبر را مسیر دعوت به سوی خداوند و خوبی‌ها عنوان می‌دارد. بگو ای پیامبر که راه من این است که شما را به سوی خداوند دعوت کنم. یوسف/ ۱۰۸. در جای دیگر محتوای دعوت را بر محور یکی از مشترکات اساسی و امر فطری مشترک میان جامعه بشری دانسته و این اصل را چنین معرفی می‌کند:

ای پیامبر! به اهل کتاب بگو به سوی کلمه‌ای مشترک میان مسلمانان و آنان باز گردند و جز خدای واحد را نپرستند و او را شریک قرار ندهند و غیر از خداوند کسی را ارباب و فرمانروای خود ندانند. (آل عمران/ ۶۴)

این آیه و نظایر آن، به خوبی بیانگر آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در روابط خارجی خویش با غیر مسلمانان، پیش از هر امری موظف به دعوت آنان به خدای واحد است. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز این اصل، بیش از هر امر دیگر،

مورد تأکید قرار گرفته و حضرت، پیش از ادای وظیفه دعوت، در هیچ موردی دستور جهاد و قتال را صادر نکرده است. (نک، وهبه الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه اسلام، ۳۲۰)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مرا به سوی یمن به مأموریت فرستاد، فرمود: «یا علی! اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، بهتر از تمام آن چیزی است که آفتاب بر آن می‌تابد». (نکه محمد تقی جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۱۰، ۱۷۴-۷۶)

ابویعلی، طبری و دیگران به نقل از ابن عباس می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز با هیچ قومی نجنگید، مگر این که آن‌ها را به اسلام دعوت کرد. (هندی، کنز الاعمال، ج ۴، ۴۸۳)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آن چنان به مسئله دعوت اهمیت می‌داد که در همه جنگ‌ها پیش از آغاز جنگ، به دعوت می‌پرداخت و حتی مردمان دعوت شده را دوباره فرا می‌خواند. از جمله در جنگ «خیبر» با این که اهالی آن به اسلام دعوت شده بودند، پیامبر سفیران و دعوت‌گران خود را سه روز پی در پی فرستاده، مردم را به اسلام فرا خواند. (ابن هشام، سیره النبویه، ج ۳، ۲۱۶)

از مجموع آیات ناظر به دعوت و روایات وارده و سیره پیامبر اسلام و رهبران دینی چنین به دست می‌آید که دعوت، یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیر اسلامی بوده و از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی جهاد غیر مسبوق به دعوت را از مناظ مشروعی خارج می‌سازد و بیش‌تر فقیهان سنی و شیعی بر این امر، اجماع دارند. (نگ، مصطفی نادیه محمود، همان، ص ۲۷)

آیا اصل در روابط خارجی اسلام بر جنگ استوار است یا صلح؟ بر اساس محوریت آیات دعوت، اصل صلح و سلم مورد تأکید است؛ اما سؤال این است که آیات جهاد را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟

بیش‌تر کسانی که اصل اولی را بر جنگ می‌پذیرند، به آیاتی استناد می‌کنند که در آن به مسلمانان قتل و کشتار کافران و مشرکان دستور داده شده و جهاد را وظیفه‌ای شرعی مطرح کرده است. چنان که در قرآن آمده است:

«قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً (توبه/۳۶) وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً (انفال/۳۹) وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه/۵)

آیات مزبور، آیاتی است که در روابط خارجی برای ترسیم ماهیت جنگ محوری اسلام، استدلال شده است. صرف نظر از مباحث تفسیری موجود در این زمینه، ذکر دو نکته حایز اهمیت است:

۱. به طور کلی آیات جهاد را می‌توان در دو دسته عام طبقه‌بندی کرد:

الف) آیات مقید که جهاد را بر وجود فتنه، اعمال ظلم و آغاز جنگ از سوی غیر مسلمانان مبتنی می‌سازد. این دسته از آیات، عمدتاً بیانگر ماهیت جهاد و جنگ دفاعی است و با اشکال و محذور خاصی رو به رو نمی‌باشد. زیرا دفاع، حق مشروع تمام جوامع و انسان‌هاست.

ب) آیات مطلق، که به کشتار کافران و مشرکان دستور می‌دهد. اشکال عمده، ناظر به این دسته از آیات است. طرفداران دیدگاه جنگ محوری نیز، به این دسته آیات استدلال می‌کنند.

۲. فلسفه جهاد چیست؟ آیا جهاد برای کشور گشایی، کشتار و از بین بردن انسان‌هاست، یا ماهیت اصلاحی و دعوت‌گرایانه دارد؟ در صورت دوم، جهاد خود به یکی از مراحل دعوت تبدیل می‌شود و به تعبیر برخی از مفسران، حالت دفاعی به خود می‌گیرد. بیش‌تر مفسران و فقهای فریقین، جهاد را دارای ماهیت اصلاحی و در زمینه دعوت اسلامی تبیین می‌نمایند. بنابراین، جنگ‌های سلطه طلبانه و توسعه جویانه، نه تنها مشروعیت ندارد، بلکه از نظر متون اسلامی به شدت نکوهش و نفی می‌شود. از همین رو، جهاد دعوت به خدا و به منظور اعتلای کلمه الله و امحای باطل است. (نگ، مودودی، الجهاد فی سبیل الله، ۴۱ و سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۳۲)

مرحوم علامه طباطبائی در این زمینه بر تشریح فلسفه جهاد پرداخته و معتقد است که اساساً جهاد دارای ماهیت تدافعی است. وی می‌نویسد:

... قتال در راه خدا - چه دفاعی و چه ابتدایی - در حقیقت، دفاع از حق بشر است و آن، عبارت است از: حق حیات؛ زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست و قتال - که همان دفاع از حق انسانیت است - این حیات را بر می‌گرداند و بعد از مردن، آن حق را دوباره زنده می‌سازد. (سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۶)

ایشان در ادامه به تبیین ماهیت دفاعی جهاد، در پاسخ اشکال مستشرقان پرداخته، می‌فرماید:

قرآن، اسلام را مبتنی بر فطرت معرفتی می‌کند و این فطرت، حکم می‌کند به این‌که تنها اساس و پایه‌ای که قوانین فردی و اجتماعی بشر بر آن اساس تضمین شود، توحید است و دفاع از چنین اساس و ریشه و انتشار آن در میان جامعه و نگهبانی از آن، حق مشروع بشر است و بشر باید حق خود را استیفا کند؛ حال به هر وسیله که ممکن باشد ... قرآن نخست این حق را با دعوت استیفا می‌کند و در مرحله دوم دفاع از مسلمانان و بیضه اسلام و در مرحله سوم، جنگ و قتال ابتدایی که هر چند به ظاهر قتالی است ابتدایی، لکن در حقیقت دفاع از حق انسانیت و کلمه توحید و یکتاپرستی است و اسلام هرگز قبل از دعوت به زبان خوش و اتمام حجت، جنگ را آغاز نکرده است. (همان، ص ۶۷)

لزوم دعوت قبل از جهاد و عدم مشروعیت جهاد قبل از دعوت، از امور مورد اتفاق فقیهان و مفسران است. مرحوم شیخ بهائی یکی از وظایف مهم و اصل اولی در روابط خارجی با کافران را دعوت دانسته و عدم جواز قتال پیش از دعوت را یاد آور می‌شود؛ وی با صراحت می‌گوید:

دعوت قبل از جهاد واجب است؛ زیرا ابتدا به قتال با کفار جایز نیست مگر بعد از دعوت. (جامع عباسی، کتاب الجهاد، ص ۱۵۵)

علامه حلی نیز دعوت را مرحله‌ای پیش از جهاد دانسته و آن را ادامه دعوت و یکی از مراحل آن عنوان می‌نماید. تبصره المتعلمین، ۸۰) در مجموع، از دیدگاه این اندیشوران، جهاد همواره ماهیت دفاعی دارد و بیانگر اصل جنگ محوری اسلام نیست. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه، ماهیت دفاعی جهاد را چنین تبیین می‌کند:

اگر توحید را جزء حقوق انسان‌ها دانستیم، ممکن است اگر مصلحت انسانیت ایجاب بکند و اگر مصلحت توحید ایجاب کند با قوم مشرک بتوانیم بجنگیم نه به خاطر این که توحید را به آن‌ها تحمیل کنیم، چون توحید و ایمان تحمیل شدنی نیست. با مشرکین می‌توانیم بجنگیم، به خاطر این که ریشه فساد را اساساً بکنیم. (مرتضی مطهری، جهاد، ۲۹)

متفکران اهل سنت نیز ضمن بررسی آیات دعوت و جهاد، به اصل صلح در روابط خارجی اسلام توجه کرده‌اند؛ در این میان می‌توان به دیدگاه‌های برخی از معاصران، چون محمد رشید رضا، محمود شلتوت، محمد ابوزهره، عبدالوهاب خلاف، عبدالله بن زید آل محمود و دیگران اشاره کرد. (نگ، عبدالله ابن ابراهیم ابن علی الطریقی، الاستغاثه بغیر المسلمین فی الفقه الاسلامی، ص ۱۰۷)

برخی از پژوهشگران، با اذعان بر ماهیت صلح محور بودن روابط خارجی اسلام، جهاد را لازمه استقرار عدالت اجتماعی و رفع ظلم در جوامع بشری می‌دانند. از دیدگاه اسلام، اصل بر صلح محوری است: «ادخلوا فی السلم كافة». (بقره / ۲۰۸)، اما به دلیل آن که صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد، اسلام نیز به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت توجه دارد. بنابراین، میان استقرار صلح و عدالت نوعی تلازم و رابطه دو سویه وجود دارد و عدالت نیز در بیش تر موارد با موانع جدی رو به رو است که رفع آن، جز از طریق جهاد امکان‌پذیر نیست. (نگ، محمد سعید رمضان البواطی، الجهاد کیف نفهمه و کیف نمارسه، ص ۲۲۷)

بنابراین، فلسفه تشریح جهاد، آن گونه که برخی پنداشته‌اند، سلطه‌جویی و نابودی انسان‌ها نیست، بلکه جهاد در کنار دعوت، مشروعیت می‌یابد و خود به تنهایی هدف نیست. اسلام برای نشر خود عمداً به جنگ رو نیاورد، بلکه جنگ تطوّر طبیعی و لازمه آن، دعوت و آماده سازی ظروف و زمینه‌هایش است. (وهبه الزحیلی، اثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ۷۸)

منابع

- ١- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالمجید، مطبعه سعده، بی تا.
- ٢- البواطی رمضان محمد سعید، الجهاد کیف نفهمه و کیف نمارسه؟، دمشق، دارالفکر، ١٩٩٥.
- ٣- الحموی، مأمون، المصطلحات الدبلوماسیه، بیروت، مکتبه خیاط، ١٩٦٦.
- ٤- حمید الله، محمد، سلوک بین الملل دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق محقق داماد، تهران، انتشارات علوم اسلامی، ١٣٧٩.
- ٥- الزحیلی، وهبه، «المفاوضات فی الاسلام» مفید شهاب، المفاوضات الدولیه الرياض، معهد الدراسات الدبلوماسیه، ١٩٩٣.
- ٦- سید قطب، اسلام مصلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و هادی خسرو شاهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٦٨.
- ٧- شتا عبدالرئیس، احمد، الاصول العامه للعلاقات الدولیه فی الاسلام وقت السلم، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ١٩٩٦.
- ٨- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی قم، ١٣٦٨.
- ٩- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار شروق، ١٤١٥ ق.
- ١٠- مصطفی نادیه محمود، العلاقات الدولیه فی الاسلام، سیف الدین عبدالفتاح، القران و تنظیر العلاقات الدولیه.
- ١١- المودودی، ابو الاعلی، الجهاد فی سبیل الله، (لاهور: دارالعربید للدعوه الاسلامیه، بی تا
- ١٢- نادیه محمود، مصطفی، العلاقات الدولیه فی الاسلام، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- ١٣- الهندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٩٧٩.